

# نخستین حرکت جمهوری خواهی در ایران

● نوشته: بهروز گودرزی

● مقدمه

حرکت جمهوری خواهی در ایران اواخر سال ۱۳۰۲ هجری شمسی آغاز شد، طی بهمن و اسفند اوج گرفت و در فروردین سال بعد به خاموشی گرائید. ظاهراً نخستین بار بود که نظام جمهوری بعنوان جانشین سلطنت بطور جدی در کشور مطرح می شد. در این مقاله سعی شده است که این نهضت کم دوام از چند جهت بررسی شود. شرایط در آن زمان، انتخابات مجلس پنجم و تحولات داخلی این مجلس به طرفداری از جمهوری یا مخالفت با آن، ظهور همین تحركات در میان مردم، نقش روحانیان و موضع دولتهای انگلیس و روسیه شوروی در قبال نهضت جمهوری خواهی ایران متن این مقاله را تشکیل می دهد. منابع اصلی مورد استفاده خاطرات یا نوشته های کسانی است که مستقیماً در حرکت جمهوری طلبی به صورت طرفدار یا مخالف نقش یا حضور داشته اند؛ کسانی مانند ملک الشعراء بهار، یحیی دولت آبادی، مخبرالسلطنه هدایت، علی دشتی، عبدالله مستوفی و خواجه نوری.

عامل نظامی کودتای ۱۲۹۹ یعنی رضا خان میربنج از همان آغاز نشان داد که نقش اصلی را در کودتا به عهده داشته است و تا سال ۱۳۰۲ که رئیس الوزرا شد، در همه کابینه ها وزیر جنگ بود و هیچ رئیس دولتی را تحمل نمی کرد.<sup>۱</sup> او در فاصله این دو سال و چند ماه به تقویت ارتش پرداخت<sup>۲</sup> و سرکوبی جنبشها و شورشهای محلی را در دستور کار خود قرار داد:

«در سالهای ۲۳-۱۹۲۲ خانهای شاهسون، خلخال، طالش و ماکو که از دستورهای حکومت سرپیچی می کردند، مطیع شدند، بسیاری از خانها اعدام شدند و رضاخان و افسران طرفدار او املاک و دارائی آنها را بنفع خود ضبط کردند در اواسط ۱۹۲۳ قبایل کرد برهبری اسماعیل سمیتقو سرکوب شدند. در سال ۱۹۲۳ خانهای لرستان که همراه با شیخ محمره، خزعل از تبعیت از دولت مرکزی سرباز زده بودند، مطیع گردیدند.»<sup>۳</sup>

شهربانی هم که از دهم دی ماه ۱۳۰۲ زیر سلطه مستقیم رضاخان درآمد،<sup>۴</sup> بعنوان ابزار تهدید و ایذاء مخالفان سیاسی وی مورد استفاده قرار می گرفت. در فضای سیاسی متزلزل آن دوران که دولتهای مردد و

شخصیتهای فرسوده سیاسی در فاصله زمانهای کوتاه قدرت را به دست می گرفتند و مجبور می شدند خیلی زود کنار روند، رضاخان مقتدر و مصمم کار خود را پیش می برد و هنگامی که ریاست دولت را به عهده گرفت، موجی از امید به ایجاد آرامش و امنیت در جامعه پدید آمد؛ جامعه ای که پس از مشروطیت در دوره ای متأثر از ضعف قدرت مرکزی، عواقب جنگ جهانی اول و ناامنی عمومی به سر برده بود.

«کمال مطلوب همه پیدا شدن دولت فعال و با دوامی بود که با صلاحیت و پاکدامنی و جرأت بیاید و شروع به اصلاحات کند و نظم و نسقی به کارها بدهد و از هرج و مرج جلوگیری کند این فکر ده سال بود در مغزها جای کرده بود.»<sup>۵</sup>

در عرصه بین المللی، آن زمان مصادف با ظهور دولتهای پر قدرت و دیکتاتور در اسپانیا، ترکیه، آلمان و چند جای دیگر بود.<sup>۶</sup> دولت انگلیس نیز که پس از انقلاب اکتبر روسیه با یک ایدئولوژی جوان و ضد انگلیسی در شمال ایران مواجه شده بود، در پی آن شد که از کشورهای همسایه شوروی بعنوان کمربندی حایل به منظور جلوگیری از گسترش بلشویسم استفاده کند. به همین دلیل سیاست لندن به سوی ایجاد مرکزیتی نیرومند در حکومت ایران و برپا کردن سدی در مرزهای جنوبی روسیه گرایش یافت.

«وحدت کشور ایران بعنوان یک اصل کلی و در جهت حفظ منافع بلندمدت بریتانیا به مراتب مهمتر از قدرتهای محلی هر یک از دوستان و سرسپردگان ما می باشد.»<sup>۷</sup> به این ترتیب راه برای صعود رضاخان هموار بود اما مشکل عمده ای که می توانست او را از پیشروی باز دارد وجود مجلس شورای ملی و احمد شاه قاجار بود که طبق قانون اساسی می توانستند او را عزل کنند. مجلس چهارم مخالفت خود را با زیاده رویهای سردار سپه نشان داده بود.<sup>۸</sup>

بنابراین انتخابات مجلس پنجم با دخالت مستقیم او طوری برگزار شد که اکثریت انتخاب شدگان طرفدارش بودند.<sup>۹</sup> رضاخان تصمیم گرفت با کمک این مجلس مشکل بعدی یعنی احمد شاه را هم از سر راه بردارد. زمزمه های جمهوری خواهی همزمان با انتخابات مجلس پنجم آغاز شد.

در روز بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۰۲ هجری شمسی دوره پنجم مجلس شورای ملی با سخنرانی محمد حسن میرزا ولیعهد در تهران گشایش یافت. گفته شده است که این مجلس با هدف تغییر سلطنت به جمهوری «بایستی حتماً باز شود تا بوسیله نمایندگان سلسله قاجاریه را خلع نماید.»<sup>۱۰</sup>

دخالت سردار سپه در انتخابات بویژه در شهرستانها از سوی منابع تاکید شده است.

«در مجلس پنجم که انتخاباتش در حکومت مستوفی آغاز و در حکومت مشیرالدوله ختم گردید اصلاح طلبان و سوسیالیستها هر دو رأی داشتند ولی ایالات را وزارت جنگ برد و نفوذ امیرلشگرها انتخابات را فاسد کرد.»<sup>۱۱</sup>

حتی ایوانف که جنبش جمهوری خواهی مورد نظر را «توده ای»<sup>۱۲</sup> تلقی کرده است، در تاریخ نوین ایران می نویسد: «در انتخابات دوره پنجم مجلس، رضاخان با کمک و فشار ارتش و حکومتها نظامی و همچنین اقداماتی دیگر مقدار (تعداد) زیادی از گماردگان خود را از صندوقهای انتخابات بیرون آورد.»<sup>۱۳</sup> پس از افتتاح مجلس دو تلاش همسود داخل و بیرون مجلس در یک جهت یعنی جمهوری خواهی آغاز شد. در مورد اول، نمایندگان طرفدار سردار سپه در پی آن برآمدند با تصویب سریع اعتبارنامه های وکلا لایحه تغییر سلطنت به جمهوری را در دستور کار مجلس قرار دهند و تا عید نوروز همان سال کار را یکسویه کنند.<sup>۱۴</sup> تدین

رهبر جناح جمهوریخواه مجلس در بخشی از نطق خود در شب عید چنین گفت:

«... همه می‌دانند که امروز در نقاط مختلفه ایران منتظر تصمیمات مجلس شورای ملی هستند که نفعاً و اثباتاً هر چه زودتر تکلیف آنها را معین کنند، در اغلب نقاط مملکت شروع به تعطیل شده و یک مملکتی را به حال تزلزل و هیجان انداخته‌اند البته مصلحت و مقتضی نیست که به این قضایا ادامه داده شود بنابراین برای اینکه به این هیجانات و تظاهرات خاتمه داده شود بهتر این است که مجلس تصمیم قطعی خودش را امروز بگیرد و عیدی بدهد به ملت ایران.»<sup>۱۶</sup>

مهدی قلی خان هدایت هم که به گفته خودش تمایلی به جمهوری نداشت بعداً در خاطراتش نوشت: «نقشه این است که روز اول حمل (فروردین) توپ نوروز به تبریک جمهوری غرش کند.»<sup>۱۷</sup> کوشش دوم از طرف مطبوعات، نظامیان و دولتیان طرفدار رضاخان بود که لزوم برقراری جمهوری در ایران را به شدت تبلیغ می‌کردند. علی دشتی نماینده مجلس، مشاور سردار سپه و روزنامه‌نویس که به گفته خودش از طراحان نهضت جمهوری خواهی بوده

است<sup>۱۸</sup> و در روزنامه‌اش به نام «شفق سرخ» با شور و حرارت تبلیغ جمهوری می‌کرد، در خاطراتش می‌نویسد: «تنها امری که امیدبخش بود مطبوعات ایران بود که یکدست و یکنواخت فکر جمهوری را تقویت کرده مقالات آتشین می‌نوشتند.»<sup>۱۹</sup> البته اقلیتی از جراید که آهنگ مخالفت می‌نوشتند مورد اذیت و آزار بودند و حتی میرزاده عشقی صاحب روزنامه «قرن بیستم» جان خود را بر سر این مخالفت نهاد و می‌گویند به فرمان سردار سپه ترور شد.<sup>۲۰</sup> فرماندهان لشگرها و نظامیان منصوب رضاخان هم در کار جمهوریخواهی مشغول بودند.

«هر کسی به یکی از سرلشگرها و فرماندهان شش گوشه ایران می‌گفت سلام علیکم فوری مبتلا به جمهوریخواهی می‌شد و بطوری در ظرف چند دقیقه التهابش شعله‌ور می‌گردید که بی‌اختیار به تلگرافخانه رفته و برای تسکین درد خود سیل شکوه را بطرف روزنامه‌نویسان و نمایندگان احتمالی ملت سر می‌داد.»<sup>۲۱</sup>

کارکنان ادارات دولتی نیز برای تبلیغ و ترویج جمهوری به کار گرفته شده بودند. «... باید تمام وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی شرحی دایر بر جمهوری خواهی نوشته و هر وزارتخانه با وزیر خود به منزل سردار سپه رفته لایحه جمهوری خواهانه خود را بعرض برساند.»<sup>۲۲</sup>

خیلی زود معلوم شد که اکثریت نمایندگان مجلس طرفدار سردار سپه و تغییر سلطنت هستند. اقلیت به رهبری آیت‌الله مدرس با اعتراض مکرر به اعتبارنامه نمایندگان سیاست وقت گذرانی را در پیش گرفت تا مجلس قبل از عید نوروز رسمیت نیابد.<sup>۲۳</sup> اکثریت مجلس ائتلافی از نمایندگان راست و چپ بود که بر سر ایجاد جمهوری و ریاست جمهوری رضاخان به توافق رسیده بودند.

«در میان وکلای مجلس پنجم دو دسته بودند که با نظرات بلند پروازانه سردار سپه همراه و قبلاً همه‌گونه وعده همراهی در ترقی مقام به او داده بودند یکی دسته سید محمد تدین که در این روزها به اسم فراکسیون تجدد معروف شده و عده آن شاید به چهل پنجاه نفر می‌رسید دیگر سوسیالیستها که به لیدری سلیمان میرزا و میرزا محمد صادق طباطبایی چهارده پانزده نفری عده داشتند بطوریکه قبل از افتتاح مجلس هم سردار سپه امیدوار بود که با این پنجاه شصت نفر هواخواه هرچه بخواهد از مجلس بگذرانند.»<sup>۲۴</sup>

مدرس در راستای سیاست وقت گذرانی، با اعتبارنامه همفکرانش هم مخالفت می‌کرد.<sup>۲۵</sup> در آخرین روزهای سال ۱۳۰۲ و در حالی که با تصویب دو اعتبارنامه دیگر حدنصاب لازم برای رسمیت یافتن مجلس به دست می‌آمد، مدرس با اعتبارنامه مؤتمن‌الملک رئیس مجلس هم که از دوستانش بود مخالفت کرد<sup>۲۶</sup> و این مسئله خشم جناح تجدد را برانگیخت به گونه‌ای که با دستور تدین اعضای این جناح مجلس را ترک کردند.<sup>۲۷</sup> گرچه یکی از طرفداران سردار سپه در فاصله تنفس این خشم را با زدن سیلی به گونه مدرس نشان داد،<sup>۲۸</sup> اما به هر حال سال به پایان رسید و آنچه قرار بود بشود، نشد.

از سوی دیگر، نهضت جمهوریخواهی در قالب برخی تظاهرات دولتی در سطح جامعه آغاز شده بود و با پیگیری مطبوعات که بیشتر آنها طرفدار سردار سپه بودند، دامن زده می‌شد.<sup>۲۹</sup> دشتی که پیش از این به طرفداریش از جمهوری و سردار سپه اشاره شد، این تظاهرات را که با ارسال تلگرافها از ولایات به تهران همراه بود، مردمی خوانده است: «مردم نیز در ولایات به حمایت از سردار سپه برخاستند و میتینگ‌ها ترتیب دادند. سیل تلگراف به تهران سرازیر شد و همه خلق احمد شاه را می‌خواستند»<sup>۳۰</sup> هر روز از این تلگرافها که هفده برگ از نمونه‌های آن در سازمان اسناد ملی ایران با کد



● شادروان سیدحسین مدرس

شماره ۱۳۰۳ موجود است، به وزارت داخله، مجلس و مطبوعات می‌رسید. متن یک تلگراف که در اول فروردین ۱۳۰۳ از یکی از بخشهای استان لرستان به وزارت داخله مخابره شده چنین است:

«مقام منبع وزارت جلیله داخله، انعکاس نغمه جمهوریت و اشتها به تغییر رژیم محرک احساسات عموم متوالیاً جماعات بکرات کرده و نمایندگان اهالی جاهل و بربرده در تلگرافخانه وارد دست از کار کشیده و با رفتار هیجان‌آمیزی تشکیل اساس جمهوریت را خواستار اضطراب عمومی جنبش ملی لزوم حفظ انتظام اقتاع آنان را ایجاب و صدور جواب امیدبخش را انتظار دارند.»<sup>۳۱</sup>

گرچه کسانی این تلگرافها و اجتماعات را ساخته دست فرماندهان ارتشی در نواحی مختلف دانسته‌اند<sup>۳۲</sup> و شواهدی هم در تائید این ادعا وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد نوعی بی‌اعتمادی به احمد شاه قاجار از یک سو، و موفقیت‌های سردار سپه در ایجاد امنیت از سوی دیگر، زمینه مساعدی برای مطرح شدن جمهوری فراهم کرده بود. بهار که خود از مخالفین سرسخت رضاخان و جمهوری بوده و اشعار مفصل او با عنوان جمهوری‌نامه<sup>۳۳</sup> در هجو این حرکت معروف است چنین می‌نویسد:

«در آنروزها جمهوری طلبی گل کرده بود. مردم از وضع قدیم خسته شده بودند رجال سیاست نمی‌توانستند شقای عاجلی برای التیام دردهای سی ساله مردم پیدا کنند اختلاف و خودخواهی سیاسیون و احزاب هم مانع بود که یک دولت از همان دولتها دوام کند و اصلاحاتی را که شروع کرده است به پایان برد. بعضی از رجال کم کار و مهمل بودند، بعضی وجاهت زیاد نداشتند، بعضی با خارجی‌ان نمی‌توانستند درست کنار بیایند، به هر تقریب هر سه ماه به سه ماه یکی می‌آمد یکی می‌رفت کمال مطلوب همه پیدا شدن دولت فعال و بادوامی بود که با صلاحیت و پاکدامنی و جرات بیاید و شروع به اصلاحات کند و نظم و نسقی به کارها بدهد و از هرج و مرج جلوگیری کند این فکر ده سال بود که در مغزها جای کرده بود و آمدن یک نفر مرد فعال و گرفتن اختیارات در دست و کار کردن ورد زبانها و سرمقال جراید بود. اینک همان آرزو در لافاه جمهوریخواهی یکمرتبه بروز کرد.»<sup>۳۴</sup>

البته بهار در عین اشاره به زمینه‌های اجتماعی جمهوری خواهی، وجه دولتی و فرمایشی بودن آنرا هم تأکید کرده است: «به قول مردی تیزی دولت از ملت جمهوری می‌خواست حقیقت این بود در قصر سردار سپه که رئیس الوزرا شده بود جمعی از نویسندگان و سیاسیون که عده آنها چندان زیاد نبود با هم رفت و آمد داشتند و نقشه جمهوری را می‌کشیدند»<sup>۳۵</sup> اولین تظاهرات عمومی مهم به نفع جمهوری روز ۲۸ اسفند همزمان با مذاکرات داغ مجلس در مورد اعتبارنامه نمایندگان و با هدف وارد آوردن فشار بر اقلیت مجلس برگزار شد. تظاهرکنندگان درحالیکه لباسهای قرمز پوشیده بودند بر ضد سلطنت قاجارها و به طرفداری از تاسیس جمهوری شعار می‌دادند.<sup>۳۶</sup> «روز چهارشنبه از صبح در شهر هیاهو برپا شد، اکثریت مصنوع جمهوری می‌خواهد»<sup>۳۷</sup> متقابلاً تظاهرات مخالفین در روز بعد از بازار آغاز شد. طرفداران مدرس جرقه این تظاهرات را همان سیلی می‌دانند که او در مجلس خورد.<sup>۳۸</sup> گرچه این حادثه می‌توانسته مؤثر باشد اما ظاهراً اصرار جمهوریخواهان و ماموران نظمی در تعطیل بازار به نفع ایجاد جمهوری و مقاومت بازاریان نقطه شروع بوده است.<sup>۳۹</sup> به هر حال جمعیت با جلوداری شیخ محمد خالصی زاده فرزند یکی از مراجع مهم تقلید از بازار حرکت و در مقابل مجلس اجتماع کرد.

به قول مدرس، نهضت «جمهوری‌نخواهی»<sup>۴۰</sup> با گرفتن رنگ دینی، بسیار قوی‌تر از جمهوری خواهی رخ نمود به گونه‌ای که روز دوم فروردین ۱۳۰۳ مردم زیادی که با حالت اعتراض از جنوب تهران براه افتاده بودند، در

اطراف مجلس تقریباً نقطه پایان بر نهضت نه چندان ریشه دار جمهوریخواهی گذاشتند.

«دوم حمل (فروردین) دسته بزرگی از چاله میدان که یکی از محلات بر جمعیت تهران است به زعامت مرحوم حاج شیخ عبدالحسین خرازی با بیرقهای سفیدی که روی آنها نوشته شده بود اراده، اراده ملت است، ما جمهوری نمی‌خواهیم، حرکت کرده جمعی از روحانیون را با خود برداشته از خیابان اسمعیل بزاز و بازار داخل مسجدشاه شدند و همچنین از سایر کوی‌های تهران دسته‌های بزرگ دیگر به آنان ملحق شده جمعیتی عظیم که به چندین هزار نفر می‌رسید و پی‌درپی از مردم شهر به آنان می‌پیوستند و دم بدم بر انبوه غوغا افزوده می‌شد، گرد شد و از راه بازار کنار خندق و ناصریه قدیم (خیابان ناصرخسرو) به طرف بهارستان، این جمعیت عظیم به حرکت درآمد.»<sup>۴۱</sup>

شاهدی عینی، این جمعیت را در میدان بهارستان چون «سیل طرفان انگیز»<sup>۴۲</sup> که صدای آن «از دور عیناً شبیه غرش ممتد موج دریا بود»<sup>۴۳</sup> توصیف کرده است. دیگری می‌گوید دیده است که «مردم شروع کردند به پرتاب چوب و سنگ و آجر و هر چه که بدستشان بیاید به طرف سردار سپه»<sup>۴۴</sup> که به دعوت تلفنی نمایندگان طرفدارش در آن هنگامه به مجلس آمده بود.<sup>۴۵</sup> و از نزدیک دید و شنید که مردم فریاد می‌زدند: «ما دین نبی داریم، جمهوری نمی‌خواهیم».<sup>۴۶</sup> در این گیرودار دسته‌ای کوچک هم از طرفداران جمهوری شعار گویان وارد معرکه شدند اما چون قزاقها سرکوبی تظاهرکنندگان را آغاز کرده بودند و جنگ مغلوبه شده بود، تمیزشان از مخالفان جمهوری برای ماموران میسر نشد بنابراین همه با یک چوب رانده شدند.<sup>۴۷</sup> از سوی دیگر، رئیس مجلس هم احتمالاً به پشتگر می‌حضور مؤثر مردم، از موضع قدرت سردار سپه را به علت سرکوب تظاهرکنندگان در محوطه مجلس سرزنش و تهدید کرد.<sup>۴۸</sup> به این ترتیب رضاخان که تا آن موقع سیاست توپ و تشر را در برخورد با مخالفانش دنبال می‌کرد، به علت مواجه شدن با مخالفت مردم و همزمان تزلزل مجلس در حمایت از خودش، مشی سازش را در پیش گرفت. «سردار می‌گوید حالا که ملت موافق نیست من از جمهوری صرفنظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من معین کنند با احمد شاه نمی‌توانم کار کنم».<sup>۴۹</sup> رئیس الوزرا چهار روز بعد به قم رفت تا با علمای ساکن در نجف که قصد بازگشت به عراق را داشتند خداحافظی کند. در پایان ملاقات وی با چند تن از علما دو اطلاعیه صادر شد: به موجب یکی از آنها رضاخان اعلام کرد که به منظور «حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران» از جمهوری صرفنظر کرده است.<sup>۵۰</sup> و در اطلاعیه دیگر علما از مردم خواستند از این «عنایت» سردار سپه «کاملاً تشکر نمایند».<sup>۵۱</sup> پس از آن نه تنها دیگر اثری از آن هیجانات ظاهراً مردمی به طرفداری از جمهوری باقی نماند، بلکه تلگرافهایی که به مرکز می‌رسید تبعیت جمهوریخواهان را از رئیس الوزرا در چشم‌پوشی از جمهوری نشان می‌داد و لابد مصنوعی بودن قیامشان را:

«مقام منبع وزارت جلیله داخله دامت شوکتی را پورتاً معروض می‌دارد پس از انتشار بیانیه حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا دامت عظمتی در نصیحت از صرفنظر جمهوری، جمهوریخواهان اصفهان نیز محض امتثال مبارک و حفظ مقتضیات مملکتی از خواسته جمهوریت صرف نظر و از تلگرافخانه خارج گردیدند...»<sup>۵۲</sup>

\*\*\*

نهضت جمهوری خواهی را نمی‌توان یکسره ساختگی دانست. آنچنان که قبلاً ذکر شد، زمینه‌های اجتماعی برای طرح آن وجود داشت ولی به نظر می‌رسد هنگامی که مخالفت با آن رنگ دینی گرفت و علما به صورت فعال وارد میدان مبارزه با آن شدند، مجال رشد را از دست داد. «نقطه نظر

نگرانی از گرایش ایران به مسکو همواره در روابط خارجی انگلیس جایگاهی عمده داشته است. این نگرانی، پس از انقلاب اکتبر، با توجه به جاذبه‌های مردمی دولت جدید روسیه و خاصیت گسترش سریعش، تشدید شد و ایجاد کمربندی از کشورهای هم‌مرز با شوروی بعنوان حائل و سدّی در برابر نفوذ فزاینده آن، از سوی غرب بویژه انگلیس مورد توجه قرار گرفت. سفیر انگلیس در تهران در همان نامه به وزیر امور خارجه دولت متبوعش با ابراز اطمینانی که به رضاخان می‌کند نشان داده است که در موضوع جمهوریت نگرانی‌اش در مورد اصل نظام است نه شخص سردار سپه.

«وزیر امور خارجه در طول چهارده ماه تصدی خود هرگز ندیده است که نخست‌وزیر در راستای پیشگیری از رخنه بلشویکها، بی‌اثرسازی کوششهای خرابکارانه روسیه در هر ساخت آن و هم برای رهنمود دادن به سیاست خارجی ایران با گرایش به سوی بریتانیا تردید به خود راه دهد. علاقه‌ای که رضاخان در راستای حل مسائل عمده با دولت اعلیحضرت (دولت انگلیس) پیوسته نشان داده، علاقه‌ای راستین است.»<sup>۶۶</sup>

در مورد موضع شوروی، لنزوسکی مدعی است که دو فکر در حاکمیت شوروی وجود داشته؛ به موجب یک نظریه رضاخان عامل انگلیس بوده و نظریه دوم او را مظهر جریان نیمه بورژوازی در مقابل فنودالیسم می‌دانسته است وی می‌نویسد:

«با در نظر گرفتن مبارزه‌ای که بین این دو سبک فکر جریان داشت عاقبت مکتب دوم غالب آمد و ملاحظه می‌شود که از نقطه نظر شوروی رژیم رضاخان به منزله یک نهضت آزادیخواهانه ملی بود که جنبه ضد امپریالیستی و نیمه بورژوازی داشت و بایستی از طرف روسیه شوروی تقویت و پشتیبانی می‌گردید.»<sup>۶۷</sup>

این موضع شوروی بعداً تغییر کرد اما در تمام دوره تبلیغات جمهوری طلبی کمکی مؤثر برای مخالفان سلطنت محسوب می‌شد.

«سیاسیون شوروی نیز پس از آنکه متوجه شدند که نمایندگان آنها در سیاست ایران نسبت به تقویت از سردار سپه و موافقت با ریاست وزرایی و بالاخره با سلطنت او دچار اشتباه شده‌اند و مامورینی را که به ایران فرستاده بودند بوسائلی اغفال کرده‌اند آنها را پس از محاکمه محکوم به اعدام نمودند. شومیاتسکی سفیر شوروی در موقع وقایع جمهوری و بعد از آن که در ایران بود از جمله وزرای مختاری بود که پس از چندی محاکمه و محکوم به اعدام شد.»<sup>۶۸</sup>

به هر حال، شوروی موضع طرفداری از جمهوری خواهان را در پیش گرفت؛ همانگونه که طرفدارانش در مجلس ایران هواخواه جمهوری بودند. احمد شاه قاجار در پاریس از این موضع شوروی به تلخی یاد کرده است:

«بدتر از همه سیاست نیرومند مخالف ما توانسته است در مسکو هم حقیقت را وارونه نشان دهد بطوریکه دیگر آن گرمی و حس همدردی که در روسها نسبت به جانب ما محسوس بود حالا تبدیل بسردی یافته و گویا همچو وانمود شده که سردار سپه یک عنصر ملی است که دارد علیه نفوذ اجانب می‌جنگد.»<sup>۶۹</sup>

رادیو مسکو هم که در آن زمان به نام بی‌سیم مسکو شناخته می‌شد، در تبلیغات خود جانب رضاخان و نهضت جمهوری طلبی را می‌گرفت و مخالفان او را عمال انگلیس می‌خواند. به هر حال، گرچه سردار سپه و هوادارانش در امر جمهوری پیش نبردند، ولی چند ماه بعد از راه حرکتی دیگر طومار دودمان قاجار را در هم پیچیدند و آن که بنا بود رئیس جمهور شود در لباس سلطان جدید بر تخت طاووس جلوس کرد.

روحانیان خیلی دیر یعنی در مارس ۱۹۲۴ (فروردین ۱۳۰۳) جلوه گر شد اما هنگامیکه چنین شد، آشکار گشت که توده‌های عوام را پشتوانه دارد و از همین روی نهضت جمهوریخواهی دیری نماند.<sup>۵۴</sup> نکته مشخص اینکه مدرس رهبری مخالفین جمهوری را در مجلس بعهده داشت و این مخالفت به تدریج به روحانیان بویژه در قم منتقل شد «از تهران مراسلات مکرری از طرف مخالفین در این زمینه به قم فرستاده شد و روحیه علمای آنجا را تا اندازه‌ای دچار تردید و سوءظن نمود.»<sup>۵۵</sup> در تهران نیز همان گونه که گفته شد، هدایت تظاهرات ضد جمهوری در قبل و بعد از عید با روحانیان بود<sup>۵۶</sup> و پایان آنرا هم سردار سپه به شیوه‌ای اعلام کرد که به عذرخواهی از مراجع تقلید شبیه بود. نقش روحانیان در افول جمهوری خواهی از سوی منابع مختلف ذکر شده است. چند ماه پس از پایان ماجرا، روزنامه تایمز نوشت: «نهضت جمهوری طلبی ممکن بود در ماه مارس شدت یابد ولی اعلامیه علمای قم علیه این نهضت از بروز حوادث جلوگیری کرد.»<sup>۵۷</sup> رادیو مسکو همین معنی را در آن زمان با لحنی دیگر تاکید کرد: «بنا بر اطلاعات دیگر اصل و ریشه جنبش اخیر عبارت از مساعی مرتجعین است که سعی دارند با کمک روحانیون تعصب مذهبی توده را بحرکت درآورده و آنرا برای مبارزه با دولت بکار برند.»<sup>۵۸</sup> منابع خارجی ریشه مخالفت روحانیان را به نگرانی آنها از تکرار وقایعی نسبت می‌دهند که همزمان در ترکیه اتفاق افتاده بود و آن عبارت از حذف حکومت دینی و دیرینه عثمانیها و به قدرت رسیدن جمهوریخواهان بود. به نوشته «آوری»:

«در سوم مارس ۱۹۲۳ (اوایل اسفند ۱۳۰۲) پارلمان ترکیه خلافت عثمانی را منقرض کرد و به نقش روحانیون ترك در حیات کشور خاتمه داد هرچند که روحانیون ترك سنی مذهب بودند و نه شیعی مذهب، که اکثر ایرانیان پیرو آن هستند با این وجود این موضوع برای روحانیون ایران و عده زیادی از مردم زنگ خطری بشمار می‌رفت.»<sup>۵۹</sup>

یک نشریه انگلیسی هم چند ماه بعد از پایان غائله جمهوری طلبی ایران نوشت: «عقیده علمای این است که جمهوری نفوذ آنها را از میان خواهد برد و همان معامله‌ای که با مقامات روحانی و مؤسسات مذهبی ترکیه شده در ایران نیز تعقیب خواهد شد.»<sup>۶۰</sup> البته این نظر که سردار سپه در دنبال کردن طرح جمهوریت متأثر از تحولات ترکیه بوده، درست می‌نماید، زیرا در خود ترکیه هم این تأثیر احساس شده بود. روزنامه «وقت» چاپ استانبول در بهمن ۱۳۰۲ در این باره چنین نوشت: «سردار سپه رئیس‌الوزرای ایران درصدد افتاده است مقام غازی مصطفی کمال پاشا را احراز کند و کوشش دارد به ریاست جمهور انتخاب شود.»<sup>۶۱</sup> صرف نظر از نگاه خاص برخی غربی‌ها که ریشه مخالفت روحانیان با جمهوری در ایران را به ترس آنان از زوال اقتدار و نفوذشان نسبت داده‌اند، می‌توان دین ستیزی تازه تولد یافته در ترکیه را امری مؤثر در این مخالفت دانست.

مخبر السلطنه هدایت که از نزدیک در جریان امور بوده و نظر موافقی هم با جمهوری نداشته، موضع دولتهای انگلیس و روسیه شوروی را در مورد حرکت جمهوری خواهی چنین آورده است: «عمال انگلیس مخالفند، عمال روس موافق.»<sup>۶۲</sup> البته نظرهای دیگری هم ابراز شده است.<sup>۶۳</sup> در مورد گرایش دو طرفه رضاخان و انگلیس مطالب زیادی نوشته شده است<sup>۶۴</sup> ولی در این مورد خاص آنچه از منابع برمی‌آید حاکی از بی‌علاقگی دولت انگلیس به نهضت جمهوریخواهی تحت حمایت رضاخان است. سفیر انگلیس در بخشی از نامه‌اش به لندن نوشته است:

«جمهوری هم اندیشه‌ای باز بیشتر دسیسه‌آمیز می‌نماید؛ اگر زمانی ایران به راه آن کشانده شود و پادشاهی و دودمان شاهی برافتند به عقیده من احتمال آنکه جمهوری به گونه‌ای رضایتبخش عمل کند اندک بوده و خطر جدی ناستواری، بی‌کفایتی و به سادگی به چنگ انقلابی‌های مسکو افتادن آن بسیار خواهد بود.»<sup>۶۵</sup>

## ● پاورقی‌ها

- (۲۴) همان، ص ۵۸۳
- (۲۵) بهار، جلد دوم، ص ۳۵
- (۲۶) مسعود بهنود، دولتهای ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷ از سید ضیاء تا بختیار (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹ خورشیدی)، ص ۶۷
- (۲۷) مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۲۸۵
- (۲۸) مستوفی، ص ۵۸۴
- (۲۹) حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ خورشیدی)، جلد سوم، ص ۱۷
- (۳۰) علی دشتی، ص ۱۳۰
- (۳۱) سازمان اسناد ملی ایران، شماره آلبوم: ۷۹، شماره پاکت: ۱۶۸۵، شماره تنظیم ۱۵۰۰۳-۱. گزارش واصله به وزارت داخله از بخش جابلق لرستان، اول فروردین
- (۳۲) ر. ک پی نویس شماره ۲۱
- (۳۳) سازمان اسناد ملی ایران، شماره آلبوم: ۷۹، شماره پاکت: ۱۶۸۵، شماره تنظیم: ۱۵۰۰۳-۱. در گزارش رسیده به وزارت داخله از کرمانشاه ضمن اشاره به درخواست تغییر رژیم به جمهوریت خاطرنشان شده است که اهالی «بنام فتوحات لشکر غرب در لرستان و احساسات صمیمانه نسبت به آقای امیر لشکر غرب دارند، یک زوج گلدان نقره ای منقوش به صورطاق بستان» را به وی هدیه کرده اند. تاریخ ۸ فروردین
- (۳۴) مکی، مدرس قهرمان آزادی، متن کامل این اشعار از صفحه ۳۳۱ تا ۳۳۷ درج شده است.
- ۳۵ و ۳۶) بهار، جلد دوم، ص ۳۰
- (۳۷) مستوفی، ص ۵۸۸
- (۳۸) هدایت، ص ۳۶۶
- (۳۹) مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۲۸۶
- (۴۰) مستوفی، ص ۵۹۴: «بستن بازار در اینگونه موارد عامل مؤثری است که البته سردار سپه و عمالش از آن غفلت نکرده و خیال داشتند که بوسیله رؤسای اصناف این قسمت را هم عملی کنند ولی اصناف به مناسبت گردش عید و فصل کسب و کار راضی به این امر نشده جواب مساعد نمی دادند نظمی هم دست بردار نبود و به رؤسای اصناف فشار می آورد».
- (۴۱) خواجه نوری، ص ۸۷
- (۴۲) بهار، جلد دوم، ص ۴۵
- (۴۳ و ۴۴) خواجه نوری، ص ۸۸
- (۴۵) یحیی دولت آبادی، جلد چهارم، ص ۳۵۶
- (۴۶) بهار، جلد دوم، ص ۴۶
- (۴۷) مستوفی، ص ۵۹۸
- (۴۸) مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۳۱۲
- (۴۹) هدایت، ص ۳۶۷. بهار می نویسد: «آقای موتمن الملک هم پس از دیدن واقعه برخاسته به سوی سرسرا و مجلس می آمد در وسط اتاق شرقی آن دو به هم رسیدند هیچکس جز من و آن دو آنجا نبود... رئیس الوزرا برگشت و گفت آقای رئیس من آمدم شما را ملاقات کنم رئیس مجلس برگشته گفت چرا آمدی؟ چرا مردم را زدی؟ اینجا مجلس است امر و نهی و اداره آن با منست، الان معلوم می شود... و داخل سرسرا شده گفت سید محمود زنگ را بزن...» بهار، ج دوم، ص ۴۸
- (۵۰) هدایت، ص ۳۶۷
- (۵۱ و ۵۲) حمدالله آصفی و غلامرضا وطن دوست، «سردار سپه و زمینه فروپاشی دودمان قاجاریه: تحلیلی بر سه سند محرمانه بریتانیا»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ششم، شماره اول و دوم، ۷۰-۱۳۶۹ خورشیدی ص ۸۳-۴۷، متن بیانیه سردار سپه، ۱۲ فروردین ۱۳۰۳: «هموطنان، گرچه بتجر به معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر به همین اصل است که دولت حاضر»
- (۱) علی دشتی، پنجاه و پنج (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳ خورشیدی)، چاپ دوم ص ۱۲۱-۱۱۹؛ جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ خورشیدی)، چاپ سوم، جلد اول، ص ۴-۱۰۳
- (۲) م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه: هوشنگ تیزابی (تهران: انتشارات اسلوج، ۱۳۵۶ خورشیدی)، ص ۵۷. محمد تقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ خورشیدی)، جلد دوم، ص ۲۹: «وزیر جنگ در تمام مدت دوره مجلس چهارم... سر باز درست می کرد، اسلحه راه می انداخت... در ایالات، مراکز مقتدری از امیر لشکرها و صاحب منصبهای تازه و کهنه تشکیل داده...»
- (۳) ایوانف، ص ۶۳
- (۴) حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ خورشیدی)، چاپ چهارم، جلد دوم، ص ۴۴۶
- (۵) علی دشتی، ص ۱۳۲: «... نه تنها دیگر راهزنان راههای بزرگ را نمی زدند بسی از گردنکشان و خوانین مخالف قدرت حکومت مرکزی از بین رفته و عامه مردم بر فراه و آسایش رسیده بودند و طبقات مولد ثروت چون زارع و تاجر و کاسب و صنعتگر بدون ترس از اجحاف خوانین و متنفذان محلی بکار خود مشغول شد و مملکت شکل مملکت بخود گرفته بود و حکومت مرکزی واقعا حکومت مرکزی شده بود».
- (۶) بهار، جلد دوم، ص ۳۰
- (۷) علی دشتی، ص ۱۲۶
- (۸) ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۶ م (تهران: انتشارات بازنک، ۱۳۶۸ خورشیدی)، ص ۴۹۰. از نامه پرسی لورن سفیر دولت بریتانیا در ایران به لرد کرزن وزیر خارجه، تلگراف شماره ۵۵۱ مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۲۲
- (۹) حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ خورشیدی)، ص ۲۵۸
- (۱۰) همان، ص ۲۶۶. پیتراوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی (تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۶۹ خورشیدی)، چاپ دوم، جلد اول، ص ۵۰۶
- (۱۱) مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۲۶۶
- (۱۲) بهار، جلد دوم، ص ۲۷
- (۱۳) ایوانف، ص ۶۴
- (۱۴) همان، ص ۶۳
- (۱۵) یحیی دولت آبادی، حیات یحیی (تهران: انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۶۲ خورشیدی)، جلد ۴، ص ۳۵۱
- (۱۶) مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۳۰۳، نقل از مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۰۲، جلسه هفتم
- (۱۷) مهدی قلی هدایت، خاطرات و خطرات (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۴ خورشیدی)، چاپ دوم، ص ۳۶۳
- (۱۸) علی دشتی، ص ۱۲۸
- (۱۹) همان، ص ۱۳۰
- (۲۰) مکی، مدرس قهرمان آزادی، شرح مبسوطی از ترور عشقی از صفحه ۳۹۶ تا ۴۳۵ درج شده است.
- (۲۱) الف؛ خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی - مدرس (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸ خورشیدی)، ص ۷۱
- (۲۲) عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری قاجاریه (انتشارات زوار، ۱۳۶۰ خورشیدی)، جلد سوم، ص ۵۸۸
- (۲۳) همان، ص ۵۸۵

جاسوس عالی‌رتبه انگلیسی می‌گوید: «پدرش از بنیانگذاران فراماسونری ایران و همان کسی بود که رضاخان را پیدا کرد و برای کودتا به انگلیسی‌ها پیشنهاد نمود».

۶۵ و ۶۶) مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، مقاله سردار سبه و... از نامه سرپرسی لورن به سراسین چمبرلن، سند شماره ۱۶۹  
 ۶۷) جورج لنزوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه: اسماعیل راین (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳ خورشیدی)، ص ۱۲۳  
 ۶۸) مکی، مدرس قهرمان آزادی، ص ۲۶۵  
 ۶۹) بهمن دهگان، اسرار سقوط احمد شاه قاجار - خاطرات رحیم‌زاده صفوی (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲ خورشیدی)، چاپ اول، ص ۸۹

● کتابنامه

- آوری، پیترو. تاریخ معاصر ایران. ترجمه: محمد رضا رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۶۹ خورشیدی، چاپ دوم، جلد اول
- ایوانف، م. س. تاریخ نوین ایران. ترجمه: هوشنگ تیزابی، تهران: انتشارات اسلوج، ۱۳۵۶ خورشیدی
- بهار، محمد تقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ خورشیدی، جلد دوم
- بهنود، مسعود. دولتهای ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷ از سید ضیاء تا بختیار. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۹ خورشیدی، چاپ اول
- خواجه نوری، الف. بازیگران عصر طلایی - مدرس. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۸ خورشیدی
- دشتی، علی. پنجاه و پنج. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳ خورشیدی، چاپ دوم
- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. تهران: انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۶۲ خورشیدی، جلد ۴
- دهگان، بهمن. اسرار سقوط احمد شاه قاجار - خاطرات رحیم‌زاده صفوی. - ذوقی، ایرج. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰. تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸ خورشیدی
- فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹ خورشیدی، جلد اول
- مدنی، سید جلال‌الدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ خورشیدی، چاپ سوم، جلد اول
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۰ خورشیدی، جلد سوم
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، جلد دوم
- \_\_\_\_\_ تاریخ بیست ساله ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ خورشیدی، جلد سوم
- \_\_\_\_\_ مدرس قهرمان آزادی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ خورشیدی
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله. رستاخیز ایران، مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۳۲۳-۱۲۹۹ (تهران: چاپ سازمان برنامه)، ص ۸۰، نقل از روزنامه تایمز مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۲۴ (۲ تیر ۱۳۰۳ هـ. ش)
- ۵۸) مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، ص ۲۰، نقل از بی سیم مسکو ۸ ژوئیه ۱۹۲۴ (۱۷ تیر ۱۳۰۳)
- ۵۹) پیتروآوری، جلد اول، ص ۵۰۸
- ۶۰) اسفندیاری، رستاخیز ایران، ص ۹۶، نقل از مورنینگ پست ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴ (۲۰ مهر ۱۳۰۳)
- ۶۱) بهار، جلد دوم، ص ۵۳
- ۶۲) هدایت، ص ۳۶۶
- ۶۳) علی دشتی، ص ۱۳۰: «سفارت شوروی و انگلیس با عوامل خود مخالف این حرکت شدند».
- ۶۴) حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹ خورشیدی)، جلد اول، ص ۲۹۳، از جدیدترین اظهارنظرها در مورد وابستگی رضاخان به انگلیس خاطرات فردوست است که درباره شاپور جی

تاکون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می‌گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در رفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به اینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایج مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است بیخشد و چون من و کلیه افراد و احاد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت اهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده و همواره درصدم آن بوده ایم که اسلام روز به روز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم‌لهم درباب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و درعوض تمام هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان این منظور مقدس نصیحت می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند. رئیس‌الوزرا و فرمانده کل قوا - رضا»

متن بیانیه روحانیان:

«بسم الله الرحمن الرحيم - جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم چون پدر تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشریف حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا دامت شوکتہ برای مواعده بدارالایمان قم نقض این عنوان و الغاء اظهارات مذکوره و اعلان آنرا به تمام بلاد خواستار شدیم و اجابت فرمودند انشاءالله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانید و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند.»

۵۳) سازمان اسناد ملی ایران، شماره آلبوم ۷۹، ش پاکت: ۱۶۸۵، ش تنظیم: ۱-۱۵۰۰۳ گزارش حکومت اصفهان به وزارت داخله در تاریخ ۲۶ فروردین ۵۴) مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، مقاله سردار سبه و... از نامه برسی لورن به سراسین چمبرلن، سند شماره ۱۶۹، شماره ۵۵۰ خیلی محرمانه

۵۵) خواجه نوری، ص ۷۴

۵۶) ر.ک صفحه ۱۴ و ۱۵ همین مقاله

۵۷) فتح‌الله نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران، مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۳۲۳-۱۲۹۹ (تهران: چاپ سازمان برنامه)، ص ۸۰، نقل از روزنامه تایمز مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۲۴ (۲ تیر ۱۳۰۳ هـ. ش)

۵۸) مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، ص ۲۰، نقل از بی سیم مسکو ۸ ژوئیه ۱۹۲۴ (۱۷ تیر ۱۳۰۳)

۵۹) پیتروآوری، جلد اول، ص ۵۰۸

۶۰) اسفندیاری، رستاخیز ایران، ص ۹۶، نقل از مورنینگ پست ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴ (۲۰ مهر ۱۳۰۳)

۶۱) بهار، جلد دوم، ص ۵۳

۶۲) هدایت، ص ۳۶۶

۶۳) علی دشتی، ص ۱۳۰: «سفارت شوروی و انگلیس با عوامل خود مخالف این حرکت شدند».

۶۴) حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹ خورشیدی)، جلد اول، ص ۲۹۳، از جدیدترین اظهارنظرها در مورد وابستگی رضاخان به انگلیس خاطرات فردوست است که درباره شاپور جی

